

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: بیست و پنجم - پاییز ۱۳۹۴
از صفحه ۱۱۱ تا ۱۲۶

ضرورت‌های یک قضاوت منطقی*

(مطالعه موردی حکایت تمثیلی رمزی "مرد بقال و طوطی")

از دفتر اول مثنوی)

ابوالفضل غنی‌زاده^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه پیام نور - ایران

چکیده

این نوشته با روش تحلیلی - توصیفی، در دو بخش؛ کلی و مصداقی، فرایند یک داوری و تصمیم‌گیری را در بستر داستان "مرد بقال و طوطی" مورد بررسی قرار داده است. این داستان با شکلی تمثیلی رمزی و با مبانی تعلیمی برای انتقال مفاهیم به مخاطب سروده شده و مولوی در بخش محتوایی آن، برای یک قضاوت و داوری منطقی ضرورت‌های مورد نیاز ارائه داده است. نقاب، تنبیه، تشخیص، حسگرهای بیرونی و درونی، داده‌های اطلاعاتی، فرایند تصمیم‌گیری، قوه و قدرت پردازشگری انسان از مهم‌ترین مباحث آن به شمار می‌رود. تحلیل کلی داستان به مخاطب می‌آموزد که: الف - فرایند یک داوری و تصمیم‌گیری چگونه رخ می‌دهد؟ ب - ارکان یک داوری چگونه دست‌کاری و نتیجه آن مصادره می‌شود؟

واژگان کلیدی: مثنوی مولوی، تمثیل رمزی، داوری و تنبیه، داده‌های اطلاعاتی و قدرت پردازشگری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۸

۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: ab.gh9966@gmail.com

مقدمه

ادب تعلیمی و تمثیلی گونه‌ای از انواع ادبی است که در آن انتقال مفاهیم، آموزه‌ها و پیام‌های گوناگون اخلاقی، اجتماعی، عرفانی، فلسفی و ... به مخاطب صورت می‌گیرد. در این مسیر استفاده از تمثیل، حکایت و قصه نقش ارزنده‌ای دارد که می‌تواند موضوع را به افهام عوام نزدیک و معانی فکری گوینده را برای مخاطب ملموس و مشهود سازد و وی را به نقطه‌ای از اقناع گری مطلوب برساند.

تمثیل هرچند گستره معنایی صریح و روشنی دارد و یاریگر فهم مخاطب در ادراک معنایی است ولی گاهی اقتضائات زمان این ابزار ملموس را با رمز و ابهام می‌آمیزد و خواننده را برای درک ژرف‌ساخت موضوع وادار به تفکر و واکاوی تحمیلی می‌کند. پرواضح است که بسیاری بیش‌های انتقادی و سیاسی از همین گریزگاه از دستبرد تاریخ در امان مانده و در قالب سرمایه فرهنگی به آیندگان رسیده است. در این وادی قصه‌های حیوانات و برخی از داستان‌های اسطوره‌ای و نمادین نقش برجسته‌ای ایفا کرده‌اند.

داستان مرد بقال و طوطی دفتر اول مثنوی معنوی یکی از همین نمونه‌های تمثیلی رمزی است که در درون آن رمزهایی بارگذاری شده است که واگشایی آن‌ها فراسوی ظاهر را بهتر به مخاطب معنی می‌کند. در این داستان، علاوه بر ساختار روایی و ملموس، از ضرورت‌های داوری و قضاوت صحبت شده که شاید در آن برهه، مورد بی‌توجهی و بی‌تاملی بوده است. شاعر در استدلال‌ات خود در فرایند حکایت از روش قیاس و تمثیل استفاده نموده و هرچند این شیوه استدلالی را به طور صریح قابل اعتماد ندانسته ولی مؤلفه‌هایی طرح نموده که در درست و نادرست بودن داوری و قضاوت انسان تأثیر دارند، و انسان ناگزیر است در محمل قضاوت فاخر و نازل، آن‌ها را مورد تأمل و مذاقه قرار دهد.

روان‌شناسان معتقدند که در فرایند یک تصمیم علاوه بر سلامت و توانایی پردازشگری فرد، نوع اطلاعات به دست آمده اهمیت بالایی دارد. احتمال دارد پردازشگر ذهن آسیب ببیند یا به صورت هدفمند داده‌های اطلاعاتی دست‌کاری شود در هر دو حالت فرایند تصمیم مختل می‌شود و نتیجه آن ناصحیح رقم می‌خورد.

افراد حرفه‌ای خیلی با مهارت و چربدستی می‌توانند یک رفتار اصیل را شبیه سازی کنند. عدم تشخیص به موقع یک رفتار اصیل از نوع بدل و ساختگی آن ضررهای جبران ناپذیری در پی خواهد داشت.

اینکه فرایند یک تصمیم چگونه صورت می‌گیرد و چطور می‌توانیم قدرت تشخیص و رفتارشناسی خود را دقیق و قدرتمند سازیم مبحثی است که در تجزیه و تحلیل داستان "مرد بقال و طوطی" سروده مولوی رومی بیشتر تبیین خواهد شد.

خلاصه داستان

بقالی در مغازه خود طوطی‌ای داشت زیبا و خوش‌سخن که در نبود وی نگهبانی دکان را نیز انجام می‌داد. روزی در غیاب بقال، طوطی در دکان به پرواز در آمد و شیشه‌های روغن را به زمین ریخت و کف مغازه روغنی شد. بقال وقتی برگشت، بی‌خبر و با آسودگی کامل در مغازه نشست. ناگهان متوجه شد که همه جا را روغن فراگرفته و لباسش نیز روغنی شده است. در نتیجه ضربه‌ای به سر طوطی زد که پره‌های سرش فروریخت و تا چند روزی نوا و سخنش قطع شد تا روزی که مرد طاسی از کنار مغازه می‌گذشت، طوطی ناگهان به سخن آمد و به مرد گفت: آیا تو هم به خاطر ریختن روغن تنبیه شده‌ای و موی سرت را از دست داده‌ای؟ مردم از این سخن وی به خنده افتادند زیرا طوطی قیاس نابجا کرده بود.

الف- بخش کلی:

داوری

داوری «توانایی تشخیص روابط، استنتاج از شواهد و ارزشیابی‌های انتقادی از رویدادها و افراد» است (انجمن روان‌شناسی آمریکا، ۱۳۹۱: ۹۴۲).

داوری و قضاوت انسانی علاوه بر داده‌های اطلاعاتی به نوع ادراک وی بستگی دارد. ادراک فرایندی است که از طریق آن، احساس‌ها یعنی اجزای اطلاعاتی که از طریق اندام‌های حسی گرفته می‌شود، تبدیل به کل‌های سازمان‌یافته و معنادار می‌شوند (برونو، ترجمه فرزانه

طاهری و همکار، ۱۳۸۴: ۳۳).

" ادراک واقعی، ادراکی است که حقیقی یا درست باشد. توهمات، هذیان‌های بیماران روانی ادراکات غیرواقعی‌اند. خطاهای دیداری مختلف نیز ما را به ارزیابی‌های نادرست سوق می‌دهند. ادراک غیر واقعی دو نوع اصلی دارد؛ مثبت کاذب و منفی کاذب. اولی زمانی اتفاق می‌افتد که فرد به موضوع ادراک کیفیتی می‌دهد که از لحاظ عینی آن کیفیت را ندارد. مانند ادراک بیگانه به صورت یک دوست. دومی زمانی اتفاق می‌افتد که فرد نمی‌تواند کیفیتی را که موضوع ادراک به طور عینی دارد برای آن قائل شود. مانند ادراک یک دوست به صورت بیگانه» (همان، ۱۳۸۴: ۳۳).

به نظر می‌رسد نوع ادراک در داستان مرد بقال و طوطی از نوع مثبت کاذب باشد.

پدیدآیی داستان

تمثیل:

تو قیاس از خویش می‌گیری ولیک دور دور افتاده‌ای بنگر تو نیک

(دفتر اول، بیت، ۲۴۶)

ماجرای مرد بقال و طوطی، دومین داستان مثنوی، برای تفسیر و تبیین بیت بالا به وقوع پیوسته است. مولوی این بیت را با تمثیل یک حکایت پانزده بیتی رمزگشایی می‌کند و با شصت و دو بیت به تفسیر و نتیجه‌گیری می‌پردازد. بحث محوری داستان روی رفتاری است که در قالب "قضاوت" درباره رهگذر "کل" از طوطی سر می‌زند.

زنجیره داستان

داستان "مرد بقال و طوطی" روی دو رویکرد رفتاری استوار است؛ الف- رویکرد رفتاری مرد بقال با طوطی ب- رویکرد رفتاری طوطی با مرد رهگذر که تبیین هر کدام، زنجیره داستان را بیشتر روشن‌گری می‌کند.

مولوی در این سروده بیشتر به رویکرد دوم می‌پردازد (در قالب "داوری") و رویکرد اول بحث جانبی به حساب می‌آید؛ به عبارت دیگر "داوری" بحث محوری و "تنبیه" و "شخصیت" مرد بقال بحث جانبی بشمار می‌رود؛

الف- بحث محوری

داوری: وقتی انسان درباره موضوعی برداشت خود را در قالب نظریه اعلام می‌کند، نسبت به آن موضوع داوری کرده است. فرایند ادراکی و قدرت آن در روند قضاوت‌های انسانی تأثیر دارد.

مولوی در داخل داستان توصیه‌های مهمی راجع به داوری ارائه داده است که به اجمال به هر کدام اشاره می‌شود؛

- قضاوت بر اساس قیاس و شباهت ظاهری، محمل قابل‌اعتمادی نیست.
- اگر راجع به موضوع مورد داوری سوء گیری شناختی اتفاق افتد، نتیجه داوری غیرحقیقی خواهد بود.

- به رای دست یافتن به داوری درست، باید جوانب مختلف اسناد را سنجید.
- قوه‌ی ادراک و قدرت آن در نوع و فرایند داوری تأثیر دارد.
- رفتارهای نمایشی و تحریفی، نقش انحراف دهنده در فرایند داوری دارد.
- در جریان داوری باید احتیاط و عمق شناسی به خرج داد.
- حسگرهای باطنی قوه و قدرت قابل‌اعتمادی به انسان می‌دهند در نتیجه معنویت‌گرایی می‌توان آن را به کار انداخت.

- جامعه و زمان، شخصیت‌های اصلی و نمایشی را از هم تفکیک می‌کند.

ب- بحث جانبی

شخصیت مرد بقال: رفتارهای مرد بقال در قبل و بعد از تنبیه نشان می‌دهد که قوه و قدرت ادراکی وی در سطح نازلی قرار دارد. زیرا؛ الف - به رفتار (روغن ریختن) طوطی واکنش غیرمنطقی و هیجانی نشان می‌دهد. ب- به طوطی نگاه و نیاز ابزارگرایی دارد. ج- به جای

بررسی و حل منطقی مشکل برای جبران حادثه دست به رفتارهای خرافی می‌زند. د- تأسف و ندامت بیشتر از تصمیم‌گیری خردمندانه در رفتارهای وی نمایان است.

تنبیه: راجع به "تنبیه" نیز می‌توان گفت که علت تنبیه طوطی منطقی است و به خاطر رفتار نادرست مورد تنبیه قرار گرفته است ولی نوع آن کارآمدی ندارد چون علاوه بر اینکه به اصلاح رفتار وی موجب نشده بلکه بعد از واقعه تنبیه، یک نوع در خود فرورفتگی و خاموشی متوجه طوطی شده است.

مطابق نظریه اسکین، در حقیقت طوطی با این دو عمل به نوع رفتار مرد بقال «واکنش روانی یا مکانیزم دفاعی نشان داده است». (اسکینز، ترجمه علی اکبر سیف، ۱۳۷۰: ۱۲۰).

مهم‌ترین پیامد تنبیه در این داستان ایجاد نارسایی در قدرت پردازشگر طوطی است. چون ادراک وی نارسایی پیدا کرده است نظام نگرش و به تبع آن قضاوت وی نیز نادرست انجام می‌گیرد.

واقعه روانی، ادراک طوطی را تحریف کرده و باعث شده است وی بر اساس اصل شباهت و تعمیم در مورد مرد عابر قضاوت قیاسی نماید.

نتیجه‌گیری کاربردی

در این داستان تمثیلی "داوری و تنبیه" کلمات کلیدی هستند؛ که توضیح هر کدام با رویکرد کاربردی می‌تواند در زندگی انسان امروزی سودمند واقع شود و در جهت حل دغدغه‌ها و مشکلات آنها بکار آید؟

داوری

نوع داوری انسان به وضعیت و شرایط روانی وی وابستگی کامل دارد. برای مدیریت نوع داوری دیگران و مصادره نتیجه آن به نفع خود، می‌توان شرایط و وضعیت روانی جدیدی در مخاطب به وجود آورد. صحنه‌های زندگی امروزی جای پای این واقعه‌ی مهم روانی را خیلی بیشتر در خود می‌بیند و هر روز بیشتر از دیروز در گرفتاری آفت‌ها و آسیب‌های آن قرار

می‌گیرد.

شهروندان جوامعی که در عصر مدرن بیشتر در عقلانیت ابزاری فرورفته‌اند، شخصیت ماکیاولیایی به خوددارند بنابراین برای رسیدن به هدف خود از هر ابزار انسانی و غیرانسانی بهره می‌گیرند. «شخصیت ماکیاولیایی به دیگران به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود می‌نگرد و در این راه ممکن است به حيله و فریب نیز متوسل شود» (انجمن روان شناسی امریکا، ۱۳۹۱: ۱۰۱۲).

در چنین جوامعی، هر روز شخصیت‌ها، موقعیت‌ها و به تبع آن دو، رفتارهای تازه‌ای به روی صحنه می‌آید که تا دیروز نا مطلوب تلقی می‌شد. چهره‌های نقاب‌داری به ظهور می‌رسد که از دیدگاه روان‌شناختی در نتیجه اختلال شخصیت کرده‌اند. به راستی اگر این اختلال همه جامعه را در خود بگیرد چه خواهد شد؟ «افراد دچار اختلال شخصیت ضد اجتماعی اغلب ظاهری طبیعی و حتی گرم و دوست‌داشتنی دارند. افراد معروف به کلاه‌برداری^۲ نمونه‌هایی از بیماران مبتلا به اختلال شخصیت ضد اجتماعی‌اند، آن‌ها بسیار فریبکارند و اغلب با زبانی چرب و نرم قاب دیگران را می‌دزدند و آن‌ها را به دام مشارکت در طرح‌های خود می‌اندازند. این‌گونه افراد هیچ‌وقت راست نمی‌گویند و هرگز نمی‌شود به آن‌ها اعتماد کرد. فریبکاری و حقه‌باز بودن، استفاده از اسم‌های مستعار و کلاه سر دیگران گذاشتن برای رسیدن به نفع شخصی یا لذت، از ملاک‌های تشخیص^۳ این نمونه‌های شخصیتی است» (کاپلان و سادوک، ترجمه رضایی، ۱۳۸۷: ۱۲۴ - ۱۲۶).

«داوری یک فرایند اجتماعی است که با آن انسان‌ها همدیگر را می‌سنجند و در این مسیر کمتر به نتیجه حقیقی علاقه دارند و بیشتر می‌خواهند به دلخواه خود ارزیابی شوند و نتیجه مطلوب دل آن‌ها باشد بنابراین از هر ابزاری برای نتیجه‌گیری مطلوب خود تلاش می‌کنند. ما برای رهایی از رنگ‌ها و نیرنگ‌های باخت آورنده، باید برداشت‌ها، قضاوت‌ها، نگرش‌ها و احیاناً احساسات خود را که در یک برخورد اجتماعی با آن درگیر هستیم، سازمان داده و

1. con men
2. DSM-IV-TR

قاعده‌مند سازیم». (کارور، چارلز، ترجمه رضوانی، ۱۳۷۵: ۱۲۶ - ۱۲۷).

تنبيه

«تنبيه عبارت است از ارائه مشروط يك رویداد آزاردهنده یا حذف يك رویداد تقویت‌کننده» (میلتن برگر، ترجمه علی فتحي و همکار، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

«تنبيه به عنوان یکی از ابزارهای اصلاح و تربیت، در میان صاحب‌نظران مورد اختلاف و مناقشه قرار گرفته است. عده‌ای از روان‌شناسان با اعمال تنبيه به شدت مخالف‌اند و آن را در جهت حذف رفتارهای ناهنجار نه تنها غیرمفید بلکه مضر می‌دانند. جان لاک آن را بیش از حد غیرمفید می‌داند» (اوزمن و همکاران، ترجمه متقی فرد، ۱۳۷۹: ۱۰۵). «ادوین ری گاتری آن را نامطلوب و غیر سازنده می‌داند» (هرگنهان، بی. آر و همکار، ترجمه علی‌اکبر سیف، ۱۳۸۷: ۲۱۹). «آلبرت بندورا آن را بد فرجام معرفی می‌کند» (همان).

گروهی دیگر با اعمال آن موافق‌اند و در حذف رفتارهای ناهنجار افراد آن را مؤثر می‌دانند. «هربرت اسپنسر آن را لازم می‌داند (همان) اسکینر معتقد است که تنبيه فرد خاطی را وادار به ترک رفتار می‌کند» (اسکینر، ترجمه علی‌اکبر سیف، ۱۳۷۰: ۱۲۲). «ثرندایک آن را از ضروریات رشد و اصلاح معرفی می‌کند» (همان).

نکته

الف- قوه ادراک و قدرت پردازشگری آن، در نظام نگرش و رفتار قضاوتی فرد تأثیر دارد.
ب- داوری یک رفتار اجتماعی است که باید به صورت و محتوای حقیقی انجام گیرد ولی امروزه عقلانیت ابزاری حقیقت آن را به خطر انداخته است. ج- در به‌کارگیری نوع تنبيه برای اصلاح رفتار باید بررسی منطقی به خرج داد و نتایج و پیامدهای احتمالی آن را سنجید.

ب- بخش مصداقی (نظریه‌های تمثیلی مولوی):

ریش بر می‌کند و می‌گفت: ای دریغ	که آفتاب نعمتم شد زیر میغ
دست من بشکسته بودی آن زمان	که زدم من بر سر آن خوش‌زبان
هدیه‌ها متی داد هر درویش را	تا بیابد نطق مرغ خویش را

(بیت، ۲۵۳-۲۵۶)

مولوی در این صحنه، از یک رفتار غلط (تنبیه) صحبت می‌کند که به پیامد نامطلوب انجامیده است. وی معتقد است: سطح ادراکی و شناختی فرد در کنش (انتخاب نوع رفتار در مواجهه با دیگران) و همچنین در واکنش به اتفاقات نامطلوب پیش‌آمده تأثیر دارد. مطالعات روان‌شناختی خرافات نشان می‌دهد که «معمولاً در مواقع حساس و لحظه‌های که عدم اعتماد و اطمینان به آینده وجود دارد، خرافات زاده می‌شود. وقتی آدمیزاد نمی‌تواند از راه علم و منطق علت وقوع حوادث را توجیه کند، به خرافات و اعتقادات رو می‌آورد تا از اضطراب و تشویش درونی رهاشده و تسکین خاطر پیدا کند. "اسکینر" که اساس نظریه خود را بر تقویت رفتار بنا نهاده است، اذعان می‌کند که هر گاه بین یاس و ظهور یک تقویت‌کننده پیوندی تصادفی وجود داشته باشد، رفتار حاصل را رفتار خرافی می‌نامیم. در واقع می‌توان چنین استنباط کرد که وقتی امکان کنترل محیط کم‌تر می‌شود، گرایش به خرافات افزایش می‌یابد. بنابراین بشر برای راهنمایی خودش در موضوع اعتقادات به عقل اتکا نمی‌کند. ولی به واسطه میل و احتیاجی که به دانستن علیت وجود اشیا دارد به قلب، احساسات و قوه تصور خودش پناهنده می‌شود» (گوستاو جاهودا، ترجمهٔ براهنی، ۱۳۷۳).

تمثیل

زر قلب و زر نیکو در عیار	بی محک هرگز ندانی ز اعتبار
هر که را در جان خدا بنهد محک	هر یقین را باز داند او ز شک
در دهانی زنده خاشاک آرزو	آن گه آرامد که بیرونش نهد
در هزاران لقمه یک خاشاک خرد	چون در آمد، حس زنده پی ببرد

(بیت، ۲۹۹-۳۰۲)

مولوی اعتقاد دارد: الف - قوه تشخیص و دقت انسان به بینش وی وابسته است. ب- ادراک و فهم عمیق یک موضوع فرااکتسابی (عنایتی) است. در حوزه روان‌شناسی «بر اساس دیدگاه تجربه‌گرایی همه معرفت‌های بشری مستقیم یا غیرمستقیم برآمده از تجربه است. تجربه از منظر این دیدگاه نه فقط ادراک حسی بلکه دریافت‌هایی مانند حافظه یا گواهی دیگران را هم در بر می‌گیرد. این دیدگاه بر بسیاری از نظریه‌های روان‌شناسی معاصر تأثیر گذاشته است» (انجمن روان‌شناسی امریکا، ۱۳۹۱: ۱۰۱۲).

در نظریه شناختی «شناخت واژه‌ای است که تمامی فرایندهای روانی نظیر ادراک، بازشناسی، بینش، قضاوت، تصور و استدلال را در بر می‌گیرد. پارادایم شناختی به نحوه سازمان‌دهی تجربیات افراد، معنا دهی و پیوند دادن تجارب فعلی با تجارب ذخیره‌شده در حافظه توجه دارد. روان‌شناسان شناختن شخص یادگیرنده را تفسیرکننده فعال موقعیت تلقی می‌کنند، موقعیتی که در آن، دانش قبلی یادگیرنده دریچه ادراک او به تجربه کنونی است. یادگیرنده، اطلاعات جدید را درون شبکه‌ای سازمان‌یافته از دانش انباشته‌شده قبلی خویش که طرح‌واره یا آمایه شناختی نامیده می‌شود، قرار می‌دهد» (دیویسیون همکاران، ترجمه دهستانی، ۱۳۸۶: ۹۲).

تمثیل

در هزاران لقمه یک خاشاک خُرد چون در آمد، حس زنده پی ببرد
(بیت، ۳۰۲)

مولوی از حسگرهایی صحبت می‌کند که قوه تشخیص وجود انسانی به آن‌ها وابستگی کامل دارد و بدون وجود آن‌ها، ادراک و شناخت انسانی کارکرد مطلوبی نخواهد داشت. «دستگاه عصبی، اندام‌های حسی، ماهیچه‌ها و غده‌های داخلی امکان آگاه شدن از محیط‌زیست و سازگاری با آن را در انسان فراهم می‌کنند. توان به‌کارگیری زبان، تفکر و حل مسأله به ساختار مغز که به نحو عجیبی پیچیده است، وابستگی دارد. در واقع ظریف‌ترین فرایندهای اندیشه آدمی بر الگوی خاصی از رویدادهای الکتریکی و شیمیایی مغز استوارند»

(اتکینسون و همکاران، ترجمهٔ براهنی، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

تمثیل

صحت این حس ز معموری تن	صحت آن حس ز تخریب بدن
حس دنیا، نردبان این جهان	حس عقبی نردبان آسمان
(بیت، ۳۰۳)	(بیت، ۳۰۵)

مولوی از دو حسگر دنیوی (جسمی) و معنوی صحبت می‌کند. کارکرد مطلوب اولی را به جسم وابسته می‌داند و معتقد است قدرت حسگرهای معنوی در نتیجهٔ ریاضت اثربخش می‌شود. «دستگاه حسی، بخشی از دستگاه عصبی به شمار می‌رود و مسؤلیت آن ارزیابی اطلاعات حسی است. اجزای دستگاه حسی عبارت‌اند از: گیرنده‌های حسی، مسیرهای عصبی و بخشی از مغز که مربوط به قوه ادراک و احساس است. دستگاه حسی، حس‌هایی نظیر بینایی، شنوایی، لامسه، چشایی و بویایی را تشخیص می‌دهد. به طور خلاصهٔ احساس از طریق دستگاه حسی از دنیای فیزیکی به ناحیهٔ ذهنی مغز منتقل می‌شود. دستگاه حسی بخشی از دستگاه عصبی پیرامونی است که اطلاعات مربوط به محرک‌های محیطی را جمع‌آوری می‌کند و برای پردازش به مغز و نخاع منتقل می‌نماید. این وظیفه به وسیلهٔ گیرنده‌های حسی انجام می‌گیرد. هر چند گیرنده‌های حسی در اکثر نقاط بدن یافت می‌شوند، اما بیش‌تر در اندام‌های حسی (چشم، گوش، زبان، بینی و پوست) متمرکز شده‌اند. اندام‌های حسی مسؤول حواس پنج‌گانه ما می‌باشند.

«ریاضت طلبی نوعی صفت منشی یا سبک زندگی به وجود می‌آورد که با سادگی، چشم‌پوشی از لذت‌های جسمانی و دنیوی، کناره‌گیری اجتماعی و خویش‌نهادی افراطی مشخص می‌شود» (فرهنگ توصیفی انجمن روان‌شناسی آمریکا، ۱۳۹۱: ۱۰۱۲).

تمثیل

هر دو گون زنبور خوردند از محل
هر دو گون آهو گیا خوردند و آب
هر دو نی خوردند از یک آب خَر
لیک شد ز آن نیش و زین دیگر عسل
زین یکی سرگین شد و ز آن مشک ناب
این یکی خالی و آن پراز شکر
(بیت، ۲۶۸-۲۷۰)

مولوی بر نوع پردازشی توجه دارد که در ساختمان ذهنی انسان بر روی اطلاعات وارد شده انجام می‌گیرد. وی اعتقاد دارد که گاهی در این فرایند، خود انسان به صورت ارادی دست‌کاری می‌کند و لذا یک رفتاری ساختگی از وی دست می‌دهد یا احتمال دارد این دست‌کاری ارادی نباشد.

«احساس و فرایندهای حسی، نخستین تماس موجود زنده با محیط خود است، حواس ما دامنه محدودی از محرک‌های دنیا را حس می‌کند. محرک‌هایی محیطی حواس ما را تحریک می‌کنند. این اطلاعات به صورت تکانه‌های الکتریکی به مغز می‌رسند. وقتی محرک‌های بیرونی، اندام حسی را تحریک می‌کنند، ما این محرک‌ها را احساس می‌کنیم. تعبیر و تفسیر این احساس، ادراک نام دارد. به عبارت دیگر، تعبیر کردن، معنی و سازمان دادن به احساس همان ادراک است. ادراک نمود آگاهانه اطلاعات حسی و محیط بیرونی است. برای درک بهتر محیط پیرامونی باید بین دنیای ادراکی و دنیای واقعی تمایز قائل شویم. یعنی برای درک بهتر به فرایندی پیچیده‌تر از ادراک نیاز داریم یعنی شناخت. شناخت عبارت است از کسب، ذخیره‌سازی، بازیابی، پردازش و استفاده از دانش و اطلاعات. یکی از نخستین مناقشه‌ها در حوزه روان‌شناسی، این است که آیا توانایی‌های آدمیان فطری است یا از طریق تجربه کسب می‌شود» (پناهی، ۱۳۸۶). در دیدگاه فطری نگری گفته می‌شود که آدمیان با گنجینه‌ای از دانش و توان فهم واقعیت زاده می‌شوند. «دکارت به جانب‌داری از این نظریه شهرت دارد» (اتکینسون، ریتال و همکاران، ترجمه براهنی، ۱۳۸۵: ۳۱۰). «در نگاه روان‌شناسان شناختی، انسان تفسیرکننده قلمداد می‌شود» (دیویسون و همکاران، ترجمه دهستانی، ۱۳۸۶: ۷۹). «نظریه

پردازش اطلاعات به روان‌شناسان توصیه می‌کند که احتمالاً بتوان ذهن انسان را نیز به صورت سیستم دست‌کاری کننده در نظر گرفت که اطلاعات از طریق آن جریان می‌یابد. یعنی از لحظه‌ای که اطلاعات در واحد درون داد به حواس ارائه می‌شوند تا زمانی که در برون داد به صورت پاسخ رفتاری نمایان شوند، به صورت فعال رمزگردانی می‌شوند، تغییر می‌یابند و سازمان‌دهی می‌شوند» (لورا برگ، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۸۹).

تمثیل

هر دو صورت گر به هم ماند رواست آب تلخ و آب شیرین را صفاست

(بیت، ۲۷۵)

مولوی اعتقاد دارد که پدیده‌ها نسبت به هم دو نوع شباهت اعتباری و ذاتی دارند و با اینکه شباهت ذاتی اصالت دارد ولی در زندگی اجتماعی شباهت ظاهری بیشتر نقش بازی می‌کند و در ساختمان قضاوت انسان‌های سطحی بیشتر تأثیر می‌گذارد. یکی از فرضیه‌های عمده «نظریه اسناد این است که جستجو برای درک و فهم امور و علل آن‌ها، مهم‌ترین منابع انگیزشی در انسان است. منظور از علت‌یابی، استنتاج‌هایی است که شخص از علل رفتار خود یا دیگری به عمل می‌آورد. رفتار فرد معلول سلسله اموری است که هر یک بخشی از زنجیره علی و طولی را تشکیل می‌دهد که در نهایت، به شکل‌گیری رفتار فرد منجر می‌شود. ما از طریق این نظریه سعی داریم برداشت‌ها، قضاوت‌ها، نگرش‌ها و احیاناً احساسات خود را که در یک برخورد اجتماعی با آن درگیر هستیم، سازمان داده و قاعده‌مند سازیم» (کارور، چارلز، ترجمه رضوانی، ۱۳۷۵).

تمثیل

هرچه مردم می‌کند بوزینه هم آن کند کز مرد بیند دم به دم
او گمان برده که من کردم چو او فرق را کی داند آن استیزه خو؟

(بیت، ۲۷۲-۲۷۳)

مولوی دو ویژگی مهم برای فرایند تقلید و الگو گیری تعریف می‌کند؛ الف- پایین‌دست از بالادست الگو گیری می‌کند ب- تقلید فعلی است که فقط از نظر ظاهری با نوع اصیل خود

همخوانی و شباهت دارد. در نظر روان‌شناسان «تقلید به خاطر نارسایی شناختی انجام می‌گیرد و در انسان‌های منفعل و بدون تفکر بیشتر دیده می‌شود» (کریمی، یوسف ۱۳۸۸: ۷۳) و «سرمشق‌گیری نادرست به پیامدهای منفی منجر می‌شود» (همان، ۱۳۸۸: ۷۳). آلبرت بندورا از روان‌شناسان معاصر و صاحب‌نظر معروف در حوزه شناختی اجتماعی، یادگیری مشاهده‌ای، همان تقلید را مهم‌ترین یادگیری انسانی می‌داند. وی معتقد است که «ما در یادگیری مشاهده‌ای رفتار دیگران را می‌بینیم، می‌فهمیم و آن‌ها را در رفتار خودمان قرار می‌دهیم. به نظر وی تقلید از دو خصوصیت معینی برخوردار است؛ ۱- باید تکرار رفتاری باشد که الگو یا سرمشق انجام داده است ۲- باید انتخابی باشد یعنی پاسخی که ما به آن تقلید می‌گوییم، باید در برابر صرفاً یکی از رفتارهای سرمشق باشد نه در برابر تعداد زیادی از رفتارهای مختلف» (شعیدی، ۱۳۹۲: ۲۱۰ - ۲۱۷)

تمثیل

ای بسا ابلیس آدم روی هست

پس به هر دستی ناید داد دست

(بیت، ۳۱۶)

مولوی رفتار انسانی را به دو بخش اصیل و ساختگی تقسیم می‌کند و اعتقاد دارد: رفتار اصیل است که بیشتر با سازه درونی و روانی افراد همخوانی دارد ولی گاهی انسان بر اساس برخی از علت‌ها دست به رفتار ساختگی می‌زند. شناختن این رفتارهای ساختگی کار ساختی است و معتقد است: در روابط اجتماعی همواره جانب احتیاط را باید رعایت نمود. به طور خلاصه می‌توان گفت در نگاه مولوی. الف - برای شناخت شخصیت درونی افراد قدرت شناخت عمقی لازم است. ب- در زندگی اجتماعی احتیاط لازمه زندگی است.

«احساس، مرحله‌ای از شناخت است که آن را «شناخت ظاهری» یا «شناخت غیر عمقی» می‌گویند و تعقل را مرحله دوم شناخت می‌دانند». برای درک شخصیت افراد و چرایی رفتار آن‌ها، نمی‌توان با رفتارهای قابل مشاهده قضاوت کرد بلکه باید به دو سؤال مزبور پاسخ داد. سؤال اول به شکل‌گیری برداشت‌ها مربوط می‌شود و پاسخ پرسش دوم ما را با یک اسناد علی روبرو می‌سازد. معمولاً برای درک چرایی یک رفتار باید آمیزه‌ای از علت‌ها را به آن اسناد

دهیم. «اسناد صفات و دلایل به یک رفتار، جزئی از فرایند شکل‌دهی برداشت است. در حقیقت، با درک چرایی یک رفتار است که می‌توانیم درباره شخصیت فرد مخاطب به برداشت و استنباطی دست یابیم. یعنی باید بتوانیم از رفتارهای قابل مشاهده به صفات و ویژگی‌های شخصیتی فرد و علل نامشهود رفتاری وی منتقل شویم. در واقع، باید تشخیص دهیم رفتار او به کدام یک از دلایل ذکر شده قابل اسناد است و کدام یک از آن‌ها می‌تواند فهم بهتری از رفتار و شخصیت او را در اختیار ما قرار دهد» (لوک لامارش و همکاران، ترجمه گنجی، ۱۳۸۰: ۲۹۲ - ۳۰۴).

نتیجه‌گیری (داده‌های تمثیلی)

داستان مرد بقال و طوطی مثنوی معنوی یک حکایت تمثیلی رمزی است؛ که از مبانی تعلیمی برخوردار است. مولوی در بخش روساخت روایی آن بر شیوه استدلال قیاسی تاخته ولی در ژرف‌ساخت آن رمز و رموزی راجع به ضرورت‌های یک قضاوت منطقی بارگذاری کرده است که انسان ناگزیر است در فرایند یک داوری بر آنها آگاهی و تسلط داشته باشد.

ژرف ساخت فکری مولوی با عنایت به تمثیلات شعری وی در این حکایت این است؛ که داوری و قضاوت انسانی به نظام ادراکی و داده‌های اطلاعاتی به دست آمده بستگی دارد. هر اندازه قوه و قدرت پردازشگر ذهنی فرد قوی و نوع داده‌های به دست آمده صحیح باشد، داوری و قضاوت مطلوب و درست انجام می‌گیرد. از مفاهیم مخالف و واگشایی رموز نهفته در حکایت چنان برمی‌آید؛ که برای دست‌یابی به این مهم باید:

الف- علاوه بر حسگرهای جسمی باید حسگرهای معنوی نیز از طریق ریاضت‌طلبی راه اندازی گردد.

ب- برای تقویت قوه تشخیص علاوه بر مولفه اکتساب به مولفه عنایت نیز متوسل شد.

ج- بین رفتار اصیل و ساختگی تفاوت قائل شد و در بحث الگو گیری رفتار اصیل را مدنظر قرار داد.

د- در داده‌گیری‌های اطلاعاتی همواره جانب احتیاط را رعایت کرد.

منابع و مآخذ

۱. اتکینسون، ریتال؛ اتکینسون، ریچاردسی؛ اسمیت، ادوارد ای؛ بم، داریل ج و هوکسما، سوزان نولن (۱۳۸۵)، زمینه روان‌شناسی هیلگارد (ترجمه محمد نقی براهنی و همکاران) تهران: رشد
۲. اسکینر، بی اف (۱۳۷۰)، فراسوی آزادی و شأن (ترجمه علی اکبر سیف)، تهران: رشد
۳. انجمن روان‌شناسی آمریکا، (۱۳۹۱)، فرهنگ توصیفی (ترجمه گروه مترجمین)، تهران: ارس.
۴. اوزمن، هوارد، کراور و سموئل (۱۳۷۹)، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، (ترجمه غلامرضا متقی فر، هادی حسین‌خانی، عبدالرضا ضرابی، محمدصادق موسوی و هادی رزاقی)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵. برک، لورا (۱۳۸۶)، روان‌شناسی رشد، جلد اول (ترجمه یحیی سیدمحمدی)، تهران: ارسباران.
۶. برونو، فرانک (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی روان‌شناسی (ترجمه فرزانه طاهری و مهشید یاسایی)، تهران: ناهید.
۷. پناهی شهری، محمود (۱۳۸۶)، روان‌شناسی احساس و ادراک، تهران: دانشگاه پیام نور.
۸. دیویسون، فیل و کرینگ (۱۳۸۶) آسیب‌شناسی روانی (ترجمه مهدی دهستانی)، تهران: ویرایش
۹. زمانی، کریم (۱۳۷۸)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: موسسه اطلاعات.
۱۰. جاهودا، گوستاو (۱۳۸۸)، روان‌شناسی خرافات ترجمه محمدتقی براهنی، تهران: آسیم.
۱۱. شعبی، فاطمه (۱۳۹۲)، تقلید و روان‌شناسی اجتماعی، تهران: الکترونیکی
۱۲. کاپلان و سادوک (۱۳۸۷)، خلاصه روان‌پزشکی علوم رفتاری - روان‌پزشکی بالینی (ترجمه فرزین رضایی)، تهران: ارجمند
۱۳. کارور، چالرز اس و اف شی یر، مایکل (۱۳۷۵)، نظریه‌های شخصیت (ترجمه احمد رضوانی)، مشهد: آستان قدس رضوی
۱۴. کریمی، یوسف (۱۳۸۸). نگرش و تغییر نگرش، تهران: نشر ویرایش.
۱۵. لامارش، لوک و دیگران (۱۳۸۰)، روان‌شناسی اجتماعی (ترجمه حمزه گنجی)، تهران: ساوالان.
۱۶. میلتن برگر، ریموند (۱۳۸۸)، روش‌های تغییر و اصلاح رفتار (ترجمه علی فتحی آشتیانی و هادی عظیمی آشتیانی)، تهران: سمت.
۱۷. هرگنهان، بی، آر؛ السون، متیو، اچ. (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری (ترجمه علی اکبر سیف)، تهران: دوران.